بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 5 دی 1396.

عرض کنم خدمت شما که در مورد روایت سکونی و روایت جعفریات و مرسله صدوق خب صحبت می کردیم و این که این را چگونه با روایت صحیحه زراره اینها را جمع کنیم. من یک مروری بر یک مقداری کلمات فقها در مورد این بحث بکنم. در مورد این روایت خب بعضی از فقها مشکل ضعف سند را مطرح کرده اند. بحث های سندی مطرح کرده اند. در بحث سند دو مشکل مطرح است. یکی بحث ضعف سند است و یکی بحث اعراض و متروکیّت عمل به روایت. و ضعف سند را در ملاذ الاخیار حالا قبل از آن این نکته را عرض کنم که این روایت یک نکته ای بگویم که این روایت را در بعضی از مصادر فقط مرسله فقیه را آورده اند. هیچ روایت های مختلف سکونی را نیاورده اند. مثل نهایه المرام که این بحث مطرح می کند اصلا به نقل های مختلف تهذیب کار ندارد. مرحوم شیخ حرّ عاملی این ید مشهوره را بر طایفه دارد که با جمع آوری احادیث مختلف آسان کرده است مراجعه کردن را. قبل از ایشان خیلی وقت ها به دلیل اینکه این احادیث یک جای منظم نبوده است این جوری مشی شده است. فقط مرسله فقیه را آورده اند در حالی که سه جای تهذیب این روایت وارد شده است با سه سند مختلف. بحث ما عمدتا روی این سه سند تهذیب هست. که یکیش در جلد اول بود باز احمد بن محمد عن محمد بن عیسی سند اولش بود عن عبد الله بن مغیره و یکی در جلد ششم بود احمد بن محمد عن البرقی عن النوفلی عن السکونی و یکی در جلد هشتم بود احمد بن محمد عن أبیه عن عبد الله بن مغیره عن السکونی. این نقلیاتی که هست اظهار نظرها بعضی هایشان مربوط به یکی از این سند های خاص است. در ملاذ الااخیار جلد 3 صفحه 148 را آن را یادداشت نکردم که ایشان چه تعبیر کرده است در مورد سند روایت. معمولا یک چیزی در ذیلش دارد من آن را متاسفانه یادداشت نکردم. ولی در جلد 10 صفحه 148در ذیل سند تهذیب جلد 6 که احمد بن محمد عن البرقی عن النوفلی عن السکونی می گوید ضعیفٌ أو مجهول. این را دقت کنید ضعیفٌ أو مجهول به چه ناظر است؟ چرا این را مجهول خوانده است؟ مشابهات این سند را در جاهای دیگر ملاذ الاخیار یا مرآه العقول ملاحظه فرمایید ببینید ایشان در مورد این سند احمد بن محمد عن البرقی عن النوفلی عن السکونی ایشان ضعیف او مجهول تعبیر کرده است. چرا این ضعیفٌ أو مجهول تعبیر کرده است دوستانی که کلاس راهنمای ما می آیند این هم تمرین کلاس راهنمای آنها.

سؤال:

پاسخ: حالا مال کدام است این مجهول به چه ناظر است و امثال اینها. خب این را ملاحظه فرمایید.

جلد 13 صفحه 320 که سند تهذیب جلد 8 صفحه 166 را مرحوم علامه مجلسی دارد که احمد بن محمد عن أبیه عن عبد الله بن المغیره عن السکونی بود عن اسماعیل بن ابی زیاد بود ایشان می گوید ضعیف علی المشهور. این پیداست که ناظر به سکونی است. ایشان می گوید سکونی علی المشهور ضعیف است. خود ایشان قبول دارد سکونی را ولی می گوید علی المشهور ضعیف است. خب این یک

سؤال:

پاسخ: نه علی المشهور همین ضعیف هم می دانند حالا بعد عرض می کنم که چیست. تا قبل از زمان های اخیر سکونی را جزو ضعیف ها می دانستند و ضعف سکونی ضرب المثل بوده است گاهی اوقات. و الحدیث سکونیٌّ. و الحدیث سکونیٌّ کأنه روشن است که ضعیف است. همچین چیزی خیلی وقت ها مطرح بوده است. حالا علّت چیزش چیست بماند.

سؤال:

پاسخ: حالا همین را می خواهم آن ضعیف أو مجهول که این ضعیف علی المشهور آن ضعیف أو مجهول آن بحث ممکن است اسماعیل بن ابی زیاد باشد ممکن است کسانی دیگر باشد حالا چیز دارد من حالا دوستان کار کنند بعدا عرض می کنم.

خب این یک مطلب. ولی قبل از در قبل از ایشان در مختلف جلد 7 صفحه 501 روایت سکونی را به عنوان موثّق تعبیر الموثق تعبیر کرده است. شهید ثانی در مسالک در مورد این می گوید و ان ضعف مأخذه. مأخذ این روایت ضعیف است. البته روشن نکرده است که ضعف مأخذه عبارتی از شهید اول نقل می کند در لمعه و می گوید این مأخذ این مطلب ضعیف است ولی اصل مطلبش را ما می توانیم بپذیریم. اصل مطلب پذیرفتنی است و ان ضعف مأخذه. توضیح نداده است که ضعف مأخذه ناظر به آن خبر مرسل فقیه است یا تهذیب. مرحوم شهید ثانی نسبت به تهذیب یک عنایت خاصی داشته است احتمال زیاد تهذیب را توجه داشته است چون یک جا دیدم که تعبیر می کند که الآن کسی بخواهد فحص کند تهذیب به تنهایی کافی است برای فحص لازمی که در شرع لازم است بحث از مخصص و امثال اینها. در تهذیب چیز دارد که کأنه یک کتاب جامعی می بیند و روی آن عنایت دارد. از

سؤال:

پاسخ: قسمتی از تهذیب دست شهید ثانی بوده است که بعدا دست صاحب معالم بوده است حدودا من مواردی که در منتقی از خط شیخ طوسی نقل می کند صاحب معالم اینها را جدا کرده بودم مجموعا شاید یک چهارم تهذیب باشد. از یک جایی تا یک جای دیگر از محدوده خاصی است تقریبا حدود یک چهارم یک پنجم دقیق من نمی توانم الآن یادم نیست ولی یکی دو جلد تهذیب را احتمالا در اختیار همین مثلا ده جلدی در نظر بگیریم حدود دو جلدش علی القاعده باید دست شهید ثانی بوده است که بعدا نمیدانم نسخه چه شده است. خب عرض کنم مرحوم

در مقام الفضل به هر دو اشکال سندی اشاره کرده است. مقام الفضل مال آقا محمد علی پسر وحید بهبهانی است. جلد 1 صفحه 244 می گوید در مورد روایت سکونی می گوید فمع ضعفها و متروکیتها اذ لم یعمل بها ظاهرا سوی الشهید فی اللمعه یمکن حمل علی النقد که توجیهاتی که در مورد متن روایت می دهد. بحث متروکیت و اعراض را هم ایشان اینجا مطرح کرده است. در مرحوم میرزا قمی در جامع الشتات جلد 4 صفحه 480 می گوید سند آن خالی از قوت نیست. چون سکونی را محقق توثیق کرده است. در معتبر و راوی او هم عبد الله بن المغیره است. این دو تا استدلال است. آن محقق توثیق کرده است در معتبر اشاره به بحث وثاقت سکونی است. راوی او هم عبد الله بن المغیره است اشاره به اصحاب اجماع است. این دو متن را اینجا اشاره کرده است.

سؤال:

پاسخ: اینها حالا به نظر ما ضعیفی که قدما تعبیر کرده اند به خاطر غیر امامی بودن بوده است. این اصطلاح متأخر است که ضعیف این یک مقداری در مورد سکونی اینها خلط شده است بین ضعیفی که در اصطلاح قدما به کار برده شده است و اینها را حالا نمی خواهم وارد بحث تفسیری اش شوم.

نه این توثیق کرده است ثقه به معنای عام می داند. توثیق نه با تصریح به

در معتبر به تصریح به عامی بودنش کرده است. بعد می گوید هر چند تخصیص اطلاقات ادله و فتاوا به این حدیث مشکل است چون قائل به آن شاذ است. ایشان اشکال متروکیت را همان اعراض را مطرح کرده است مرحوم میرزای قمی.

این حالا جاهای دیگری که در مورد سند روایت توضیحی دارند الآن در یادداشت های من نیست. خب ما حالا این بحث سندی اش را که بحث کردیم که به هر حال ما روایت سکونی را در تصحیح می کنیم مفصل بحث هایش گذشت. اما در مورد بحث متنی روایت در مورد اینکه مفاد این روایت چیست من آدرس جاهایی که مطلب در این مورد دارند را عرض می کنم بعد بحث را صحبت می کنم. در روضه المتقین جلد 1 صفحه اولین کسی که در این مورد مطلب دارد شهید در لمعه است. حالا عبارت شهید در لمعه را بعد می خوانم. از شهید در لمعه که بگذریم در روضه المتقین جلد 1 صفحه 664، لوامع صاحب قرانیه جلد 1 صفحه 664

به هر حال در روضه المتقین و لوامع صاحب قرانی در مورد این مطلب توضیحی داده شده است. که یک احتمالی در روایت داده شده است که بعد در موردش صحبت می کنیم که در ملاذ الاخیار جلد 3 صفحه 148 اشاره کرده است به بعد احتمالی که مرحوم پدرشان داده اند. ذخیره المعاد مرحوم سبزواری جلد 1 صفحه 71. ملاذ الاخیار همین جلد 3 صفحه 148 و سایر مواردی که آدرس را دادم 10148، 13320 آنجا هم احیانا توضیحات متنی دارند. کشف الاسرار در شرح استبصار جلد 3 صفحه 331. یک مطلبی به شیخ طوسی آنجا نسبت می دهد من پیدا نکردم یک جمعی باید ببینید من نفهمیدم از کجای عبارت کشف الاسرار مال آملی و اینها هم هست اگر اشتباه نکنم. همه اینها را دارم از نرم افزار آدرس می دهم. کشف اللثام جلد 8 صفحه 73.

آهان اینها یک شرح استبصار مال ... الله جزائری است یکی دیگرش است مال آملی است اینها را گاهی اوقات با هم قاطی می کنم.

حدائق جلد 3 صفحه 262 جلد 25 صفحه 364. مقام الفضل جلد 1 صفحه 244. ریاض المسائل جلد 1 صفحه 293. رسائل میرزای قمی جلد 1 صفحه 443. مستند الشیعه جلد 2 صفحه 481. انوار الفقاهه کتاب الطلاق صفحه 29. اینها همه آدرس ها بر اساس نسخه ای که در جامع الفقه است. جواهر الکلام آهان مستند الشیعه جلد 2 صفحه 481 که این را گفتم. انوار الفقاهه کتاب الطلاق صفحه 29. جواهر الکلام جلد 3 صفحه 228 و جلد 32 صفحه 192. مصباح الفقیه جلد 4 صفحه 142. رساله فی الدماء الثلاثه لسید محمد تقی خوانساری و اراکی نمی دانم مراجعه نکردم احتمالا باید تقریر مرحوم اراکی از درس مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری باشد. صفحه 241. مستمسک العروه جلد 3 صفحه 321 جامع المدارک جلد 4 صفحه 542. مبانی تکمله المنهاج که در موسوعه آثار آقای خویی جلد 41 صفحه 160 آمده است. النجعه محقق تستری جلد 9 صفحه 273. مسائل منتخبه آقای سیستانی صفحه 422. فرصت نشد نگاه کنم این وسط ها برق کتاب خانه رفت می خواستم مسائل منتخبه آقای خویی را ببینم که آقای سیستانی علی القاعده باید در مسائل منتخبه آقای خویی هم آمده باشد این مسئله. ولی من چیز که نگاه می کردم در مسائل منتخبه آقای سیستانی در ... پیدا کردم.

فقه الصادق جلد 2 صفحه 149 و جلد 22 صفحه 489. اینها جاهایی بود که همین جوری که مرور سریع کردم می گویم هنوز بعضی هایش را نیاز به یک ضمیمه کردن جستجوهای دستی هست و کمک آقای رفاهی!

خب اینها این بحث. اما حالا اشاره اجمالی به بحث کنم تا بعد بعضی از نکات

اولین کسی که در مورد این روایت صحبت کرده است مرحوم شیخ طوسی است در تهذیب و استبصار جلد اول. عبارت شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، حالا خود عبارتش را بخوانم

در تهذیب این جوری دارد روایت سکونی را می آورد بعد روایت زراره را می آورد می گوید الوجه فی الجمع بینهما ان المرأه اذا کانت مأمونهً قبل قولها فی العده و الحیض و اذا کانت متهمهً کلفت نساءٌ غیرها علی ما تضمّنه الخبر الاول. تفصیل بین مأمونه و متهمه ایشان داده است. این کلمه مأمونه و متهمه، در جاهای مختلف در قبال هم به کار رفته اند. من جمله در یک روایتی هست در کافی جلد 7 صفحه 42 و 462 مأمونه و متهمه در قبال هم به کار رفته است. خود شیخ طوسی در نهایه صفحه 4 می گوید

يكره استعمال سؤر الحائض إن كانت متّهمة. و إذا كانت مأمونة فلا بأس به.

نهایه صفحه 4. و در غایه المرام شیخ مفلح سیموری است ایشان هم همین تعبیر متهمه را آورده است که احتمالا باید ناظر به کلام شیخ باشد

إذا أخبرته بالحيض، فإن كانت ثقة وجب عليه الامتناع لوجوب قبول قولها

بعد استدلال را ادامه می دهد بعد می گوید

و ان کانت متهمه بمنع حقه لم یجب حینئذ الامتناع ما لم یتحقق

اگر زن متهمه باشد متهم به منع حق شوهر باشد این واجب نیست. تفصیل بین ثقه و متهمه داده است.

در همین مطلب هم گویا ابن فهد در رسائل عشر صفحه 47 در کشف الالتباس عن موجز ابی العباس که شرح موجز همین ابن فهد هست صفحه 230 تعبیر یمتنع لاخبارها لا متهمهً. اگر شوهر زن اخبار دهد شوهر باید امتناع کند از بحث وتی همسر هست. اگر زن اخبار بدهد که من حائض هستم شوهر باید امتناع کند. لاخبارها لا متهمهً. قید لا متهمه را ایشان هم اینجا مطرح کرده است. البته یک بحث مفصلی در کتاب های فقهی در مورد اینکه حالا اگر کسی مجهول الحال باشد داخل در متهمه است حکما یا موضوعا یا داخل در مأمونه است و اینها وارد شده است من فقط آدرس هایش را می دهم و وارد آن بحثش نمی شوم. در کشف الاسرار جلد 2 صفحه 171. حدائق ناظره جلد 1 صفحه 423. مصابیح الظلام مرحوم وحید بهبهانی جلد 3 صفحه 500. جلد 5 صفحه 188. جامع الشتات جلد 4 صفحه 479. مفتاح الکرامه جلد 1 صفحه 345. جواهر الکلام جلد 1 صفحه 318 و 378 و علی القاعده باید در کتاب های دیگر هم این بحث باشد. حتما این بحث را در مقام تتبع موارد اینهایش نبودم. بحث های مختلفی وجود دارد که الآن نمی خواهم در موردش بحث کنم. این متهمه را مرحوم آقا محمد علی در مقام الفضل، تفسیری که می کند یک مقداری فرق دارد شاید با تفسیراتی که افراد دیگر انجام داده باشند. ولی حالا من عبارت ایشان را می خوانم می گوید به حسب شرع انور قول زن معتبر است در، شروع می کند اموری را که قول زن در آن معتبر است ذکر کردن و یکیش در عده منقضی شدن یا حیض داشتن یا نداشتن می گوید که در اینها معتبر است و همین جور ادله اش را ذکر می کند. می گوید هر گاه مدعی در برابر نداشته باشد و کذبش یقینی نباشد بلکه واجب است که او را تصدیق کنند و راستگو دانند. هر گاه متهمه نباشد یعنی معروف نباشد به دروغگویی و زنا کاری. متهمه را این جوری معنا کرده است. معروف به دروغ گویی و زنا کاری نباشد. بلکه تجسس از حال او در این صورت بی صورت و غلط است. بعد از آن تکذیب او کردن غلطی دیگر و شاهد از او خواستن و او را قسم دادن غلط بر غلط است به اجماع کل علما و دلالت عموم اخبار بسیار. مقام الفضل جلد 1 صفحه 187 که در موردش صحبت کرده است و در موردش بحث کرده است. خب این عبارت

مرحوم اولین کسی که من همین جوری با گشتن مختصر اشکال کرده است به مرحوم شیخ طوسی در مورد اینکه روایت در موردش متهمه مطرح نیست باید وجه جمع دیگری را کأنه به کار ببریم، مرحوم شیخ محمد پسر صاحب معالم در استقصاء الاعتبار است. ایشان عبارتش این است که من عبارتش را می خوانم

فالذی یظهر منه

یعنی از عبارت سکونی

ان الوجه فی عدم قبول قولها

یک کلمه بمجرد دارد این باید «ب» زائد باشد. ان الوجه فی عدم قبول قولها مجرد ادعا خلاف قالب من النساء. و حینئذ یقیّد اطلاق الاولی علی تقدیر العمل باثانیه بما لا ینافی الغالب بالعادات نساء.

ایشان می گوید اگر ما به شرح روایت سکونی عمل کنیم همین بحث اختلاف سندی که آیا ما به روایت سکونی عمل می کنیم یا خیر که بیشتر شاید ناظر به این جهت باشد که ما به موثقات عمل می کنیم یا خیر. علی القاعده باید شیخ محمد این روایت را موثقه بداند ولی حالا خب عمل به موثقات مورد بحث بوده است که به موثقات عمل می کنیم یا خیر

می گوید و حینئذ یقیّد اطلاق الاولی

یعنی روایت جمیل

علی تقدیر العمل بالثانیه ی عنی روایت سکونی بما لا ینافی الغالب من عادات النساء. جایی که ادعای زن مخالف غالب من عادات نساء نباشد در این صورت قول زن قبول می شود و الا قول زن قبول نمی شود.

فما ذکره الشیخ من التهمه و کونها

این تهمه را هم من فکر می کنم متهمه باید باشد.

فما ذکره الشیخ من المتهمه و کونها مأمونهً لا یخلو من نظرٍ. یعنی تفصیلی که شیخ بین متهمه و مأمونه داده است

لا یخلو من نظرٍ بعد احتمال ما ذکرناه

بعد از اینکه ما گفتیم که خود روایت بحث غالب من عادات النساء را تعبیر می کند. خب غالب من عادات النساء تخفیف می زند آن روایت قبلی را.

و ان امکن ارجاعه الی ما قلناه بتقریب ما

این مقدار عبارت دارد می گوید البته عبارت شیخ را هم می شود به مطلبی که ما می گوییم یک جوری ارجاعش داد. یک تقریب ما ای وجود دارد در مورد ارجاعش بیشتر از این هم توضیح نمی دهد که چگونه است. این مطلبی که مرحوم شیخ محمد فرموده است، حالا به این صراحت فرموده است قبل از ایشان در کلام نه قبل از ایشان نیست شیخ محمد متوفی 1030 است. همین جور که در ذهنم هست متوفی 1030 است. بعد از ایشان شیخ حر عاملی در هدایه الامه هم همان عبارتی که به همین مطلب اشاره می کنند در ذیل روایت سکونی می گوید

وجهه انّها ادّعت خلاف عادات النساء

این کأنه می خواهد بگوید که وقتی خلاف عادات نساء چیز کند این قولش قبول نمی شود. در آدرسش را یادداشت نکردم ولی در ملاذ الاخیار بود. در ملاذ الاخیار در ذیل کلام شیخ در تهذیب جلد 1 آنجا می گوید

قال الفاضل التستری

عبارت شیخ را اورده است در ذیلش می گوید

أو یحمل علی التکلیف اذا دعت خلاف الظاهر مأمونه کانت اولا

وجه جمع دیگری مطرح می کند. می گوید چون ادعای خلاف ظاهر می کند این ادعای خلاف ظاهر باعث شده است که قولش قبول نمی شود. یعنی اطلاق تقیید گرفته اند این روایت سکونی را مقید روایت دیگر گرفته اند ولی مقید به این نحو شیخ طوسی هم در واقع یک نوع تقیید می گیرد ولی تقیید شیخ طوسی یک تقیید دیگری است. خب بعد از ایشان هم افراد دیگری اشکال به شیخ کرده اند که باید اینگونه حمل کنیم که بحث مخالف غالب بودن و مثل مستند نراقی که آن روز اشاره کردم. ولی به نظر می رسد که عبارت شیخ طوسی یک مقدار مندمج بوده است. یعنی این اقایان که این جور به مرحوم شیخ اشکال کرده اند یک مقداری به خاطر این بوده است که این عبارت مراد مرحوم یشخ را درست تفهمی نمی کرده است و فقط به همان جلد اول تهذیب و استبصار مراجعه کرده اند عبارتش را شیخ عبارتی که در جلد هشتم تهذیب و جلد سوم استبصار آورده است مطلبش را توضیح بیشتری داده است. من قبل از اینکه عبارت ایشان را بخوانم اجازه بدهید یک توضیحی در مورد کلمه متهمه بدهم و همچنین کلمه ثقه. آن هم شبیه همین بحثی که در مورد متهمه هست در موردش هست. ببینید یک موقعی ما می گوییم این زن متهمه است یک موقعی بالملاحظه خصوص این خبر خاصش ملاحظه می کنیم. این خبر خاص در این خبر خاص متهمه است. حالا متهمه یا این ظن به کذبش هست یا به هر حال ظن به صدق نداریم. مشکوک الحال است. البته من فکر می کنم مراد از متهمه مظنون الکذب بودن است ولی این مظنون الکذب بودن را یک موقعی به ملاحظه خصوص این خبر خاص در نظر می گیریم این یک جور است ولی معمولا متهمه را با ملاحظه این خبر نمی گیرند. می گویند زنی که در متعارف امور لا ابالی است شخصیتش این شکلی است که گاهی اوقات راست می گوید گاهی اوقات دروغ می گوید این یک احتمال یا اینکه معمولا دروغ می گوید اصلا مشهور است به دروغگویی و آن عبارتی که از آقا محمد علی نقل کرده اند که عرض کنم مشهوره به حالا دروغ حالا آن زنا کاری را هم اضافه کرده بود ولی شاید متهمه بیشتر ناظر به بحث دروغگویی باشد بحث زنا کاری در این بحث مطرح نباشد. یک موقعی ما به ملاحظه نوع موارد می گوییم. میگوییم کسی که در نوع موارد راستگو است. آن اگر یک خبری بدهد ما آن مورد را حمل به غالب می کنیم. نمی دانیم اینجا راست گفته است یا نگفته است به اعتبار اینکه در نوع موارد راستگو است این را هم حمل به غالب می کنیم.

یک موقعی هست که ما نه در قبال اینکه طرف متهمه است. متهمه هست یعنی در نوع موارد راستگویی اش ثابت نشده است بنابراین اینجا هم نمی توانیم بگوییم راست می گوید. یا از آن بالاتر کسی که خیلی دروغ می گوید اصلا ممکن است بگوییم اینجا هم دروغ می گوید. به اعتبار اینکه نوعا کأنه دروغ می گوید. یک موقعی ما این جوری متهمه و ثقه را به ملاحظه نوع موارد می گیریم. یک موقعی من در خصوص این خبر ملاحظه می کنیم. اینها با هم فرق دارد. آقای روحانی در منتقی الاصول در ذیل ادله حجیت خبر واحد یک نکته ای را متذکر می شوند ایشان دلالت بسیاری از روایاتی که بر حجیت خبر واحد تمسک شده است بر حجیت خبر ثقه را انکار کند می گویند مراد از ثقه ثقه در خصوص این خبر است. یعنی نتیجه اش این می شود این فقط دال بر خبر موثوق الصدور است. نه اینکه کسی که در نوع موارد ثقه است در اینجا هم بگو ثقه است. و ظاهرا مرحوم شیخ انصاری هم برداشتش این بوده است. شما در پایان بحث خبر واحد مرحوم شیخ انصاری ببینید شیخ انصاری آخرش می گوید که آن چیزی که از مجموع ادله استفاده می شود از ادله حجیت خبر فقط خبر موثوق الصدور است. به حیض آن احتمال خلافش انقدر ضعیف باشد که

علتی که این جور تعبیر کرده است ظاهرا ادله خبری که کلمه ثقه و امثال اینها وارد شده است آنها را حمل می کند بر ثقه در خصوص این خبر. ثقه در خصوص این خبر یعنی اطمینان به صحتش در خصوص این خبر وجود دارد. که البته خودش بحث دارد من نمی خواهم الآن وارد بحث شوم که آیا از ادله حجیت خبر کدام معنا استفاده می شود به این معنا است یا به آن معنا است یک مقداری از این زاویه دید باید این روایات بررسی شود ما مفصل بحثش را کرده ایم در جای خودش الآن مجال این بحث نیست. علی أیّ تقدیر کلمه ثقه به این دو معنا به کار می رود و متهمه هم به این دو معنا به کار می رود. از عبارت مرحوم شیخ در جلد هشتم استفاده می شود که ایشان مرادش از متهمه، متهمه در خصوص این خبر است. یعنی به خاطر ادعای خلاف ظاهری که کرده است ادعای خلاف ظاهرش اماره بر کذب در خصوص این خبر است. بنابراین این حرف ایشان یک مقداری با حرف چیزهای دیگر نزدیک می شود. حالا بعد صحبت می کنیم که آیا دقیقا این حرف همان حرفی هست که شیخ محمد مطرح کرده است یا باز با هم دیگر فرق دارد؟ علی أیّ تقدیر من فکر می کنم اینکه می گوید می شود به تقریب ما برگرداند تقریب ما اش همین است. حالا من عبارت شیخ را می خوانم ایشان در تهذیب جلد هشت صفحه 166 در ذیل همین روایت می گوید هذا الخبر محمولٌ علی امراه متهم فی قولها. فی قولها یعنی همین قول خاصش. نه در مطلق قول هایش. علی تری انه یتضمن حکم من تدعی ثلاث حیض فی شهرٍ و هذا مما ینظر فی نساء و یقع هناک شبههٌ فحینئذٍ تسئل نصفه من اهلها فاما اذا کانت غیر متهمهٍ فالقول قولها و تصدق فیما تقول حسب ما تضمن الخبر الاول

این عبارت. در استبصار عبارتش یک مقداری دقیقتر هست یک نکاتی در استبصار وجود دارد که من این را بعدا مفصل تر توضیح در موردش می دهم که نکته اش چیست. آن عبارتش این است که در استبصار جلد 3 صفحه 357 می گوید

فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنْ نَحْمِلَهُ عَلَى مَنْ كَانَتْ مُتَّهَمَةً فِي قَوْلِهَا أَ لَا تَرَى أَنَّهُ تَضَمَّنَ الْخَبَرُ حُكْمَ مَنْ تَدَّعِي ثَلَاثَ حِيَضٍ فِي شَهْرٍ وَ ذَلِكَ مِمَّا يَقِلُّ فِي عَادَةِ النِّسَاءِ وَ يَدْخُلُ فِي ذَلِكَ شُبْهَةٌ

خب تا اینجا که همان عبارت تهذیب است.

فَلِأَجْلِ ذَلِكَ يَنْبَغِي أَنْ يَسْأَلَ نِسْوَةً مِنْ بِطَانَتِهَا عَنْ حَالِهَا فَيَعْمَلَ عَلَى ذَلِكَ فَإِذَا زَالَتِ التُّهَمَةُ فَالْقَوْلُ فِي ذَلِكَ قَوْلُ الْمَرْأَةِ لَا غَيْرُ

فاذا زالت التهمه عبارتی است که نیاز به توضیح دارد. خیلی هم در این بحث مهم است.

فاذا زالت التهمه ایشان در واقع شهادت نصفه از بطانه را به عنوان زوال تهمت موضوع زوال تهمت قرار داده است نه اینکه خود آن شهادت را بخواهد مستقلا حجت قرار دهد. این را توجه داشته باشید. موضوع حجیت را خود قول زن می داند. و می گوید که تهمت مانع است. این دفع مانع می کند. توضیح این را بعدا در موردش توضیح می دهم. حالا این را ملاحظه فرمایید احتمالات مختلفی که در این بحث در کلمات آقایان هست و بحث هایی که مطرح کرده اند این را صحبت می کنیم تا بعدا ببینیم چه باید کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد